فصلنامه علمی اقتصاد و مدیریت شهری، ۹(۱(پیاپی ۳۳))، ۸۱-۶۹
www.iueam.ir
نمایه در ISC، EconLit، Econbiz، EBZ، GateWay-Bayern، SID، Google Scholar، Noormags، Magiran، Civilica، RICeST، Ensani
شاپا: ۲۸۷۰-۲۳۴۵

تعهدات طبیعی در حقوق خانواده با رویکرد اقتصادی

مهین جوانمرد چیانه* دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران
علی تقی‌زاده استادیار گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران
عباس کاظمی نجف‌آبادی استادیار گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

نوع مقاله: پژوهشی
دریافت: ۹۹/۰۴/۱۶ **پذیرش:** ۹۹/۰۷/۰۵

چکیده: نظام‌های حقوقی دنیا در راستای دستیابی به ملکه عدالت همواره از مبانی و اصول اخلاقی به‌عنوان یکی از منابع مهم و تأثیرگذار حقوق در وضع و استقرار قوانین و مقررات مورد نیاز جامعه خود بهره می‌برند. ماده ۲۶۶ قانون مدنی ایران از جمله این قوانین است که با اتکا و پشتیبانی اصول اخلاقی و وجدانی وضع گردیده است. این ماده اشعار می‌دارد در مورد تعهداتی که برای متعهدٌله قانوناً حق مطالبه نمی‌باشد اگر متعهد به میل خود آن را ایفا کند دعوای استرداد او مسموع نخواهد بود. در واقع قانون‌گذار در راستای قاعده منع دارا شدن بلاجهت از تعهدات طبیعی که به نوعی وفای به عهد محسوب می‌شوند، حمایت کرده است. این نوع تعهدات به لحاظ پیدایشی دارای مصادیق و موارد متعددی می‌باشند. برخی از این مصادیق در بستر روابط و ارتباطات خانوادگی افراد شکل می‌گیرد. موضوعاتی چون تعهد نسبت به طفل طبیعی در حریم خانواده، تعهد به همسر سابق، انفاق و حضانت می‌توانند به‌عنوان خروجی این گونه روابط، زمینه‌ساز تعهدات طبیعی باشند. تحلیل حقوقی این دست از تعهدات طبیعی با رویکردی اقتصادگرایانه می‌تواند در کاهش هزینه‌های اجتماعی، نقشی کارآمد و تأثیرگذار ایفا کند.

واژگان کلیدی: تعهدات طبیعی، حقوق خانواده، وفای به عهد، دارا شدن بلاجهت، انفاق، رویکرد اقتصادی
طبقه‌بندی JEL: J12 ,K23 ,O12 ,D10

* نویسنده مسئول: Mahin.Javanmard@yahoo.com

[Downloaded from iueam.ir on 2026-11-25]
[DOR: 20.1001.1.23452870.1399.9.33.5.7]

۱- مقدمه

تعهدات طبیعی، مفهومی است مقابل تعهدات مدنی. تعهدات مدنی، تعهدات الزام‌آوری هستند که دارای ضمانت اجرا می‌باشند و در صورت عدم‌اجرای آنها می‌توان متعهد را ملزم به اجرای مفاد تعهد نمود، درحالی‌که تعهدات طبیعی فاقد چنین ضمانت اجرایی بوده و علاوه بر این، عنصر دیگر؛ یعنی حق مطالبه برای متعهدٌله نیز وجود ندارد.

در تمام نظام‌های حقوقی، مبانی و اصول اخلاقی، مهمترین منبع قواعد حقوقی تلقی شده و نقش تعیین‌کننده‌ای در تدوین قوانین و مقررات ایفا می‌کند. برایند اصولی وجود مبانی اخلاقی در سیستم‌های قضایی نیز مفهوم متعالی عدالت است که نظم انصاف و برابری را در جوامع مختلف تضمین می‌نماید؛ در این راستا و همگام با سایر قانونگذاران، مقنن ایرانی نیز در پس وضع مقررات گوناگون همواره ملکه عدالت را در نظر داشته است. یکی از موادی که به جرأت می‌توان تنها فلسفه وجود آن را همین مهم دانست، ماده ۲۶۶ قانون مدنی ایران است. آنجا که قانونگذار ایرانی در مسیر پیروی از حق و انصاف، دعوای استرداد مدیونی که دین واقعی خود را به رغبت پرداخت نموده، مسموع ندانسته و بدین ترتیب گامی در مخالفت با دارا شدن بلاجهت برداشته است (اکبرپور و همکاران، ۱۳۹۰). همچنین در برخی کتب فقهی می‌توان ردپایی از این موضوع یافت که شباهت‌هایی به بحث تعهدات طبیعی در حقوق خانوده دارند. مهمترین مواردی که در رابطه با مصادیق موقعیت‌های عملی در حقوق خانواده مورد بحث قرار گرفته می‌توان به روابط پدر و فرزند طبیعی، تعهد طبیعی شوهر در مقابل همسر سابقش و پرداخت نفقه اقارب در خط اطراف و ... اشاره نمود.

در خصوص ماهیت حقوقی و مصادیق چنین تعهداتی آن چنان که باید تحقیق نشده است؛ به طوری که در مورد ماهیت حقوقی تعهدات طبیعی و مصادیق آن ابهام و گاه اختلاف است و هم‌چنین این پرسش بدون پاسخ مانده است که کدام قاعده حقوقی از نظر اصول اقتصادی در خصوص این گونه تعهدات مطلوب‌تر است؟

بنابراین با تأکید بر این‌که بیان دیدگاه‌های نوعاً متعارض می‌تواند در وضع بهترین قوانین و اصلاح مقررات نامطلوب و صدور کارآمدترین احکام راهگشا باشد در نوشتار حاضر تلاش شده است ضمن بررسی تعهدات طبیعی و بیان موقعیت‌های عملی آن در حقوق خانواده به تعهدات حاصل از روابط خانوادگی و شبه‌خانوادگی پرداخته و تعهدات طبیعی از منظر اقتصادی بررسی و تحلیل شود.

۲- پیشینه تحقیق

اکبرپور و همکاران (۱۳۹۰) در مقاله‌ای به بررسی تعهدات طبیعی در حقوق ایران با رویکرد حقوقی و تحلیل اقتصادی پرداختند. نتایج نشان دادند که قاعده منع دارا شدن بلاجهت یا منع اکل مال به باطل، بهترین تأسیس حقوقی است که مبنا و ماهیت تعهدات طبیعی را تبیین می‌نماید. افزون بر این، دیون مشمول مرور زمان و قرارداد ارفاقی، دین انکار شده با سوگند، دین مشمول اعتبار قضیه محکوم بها و نفقه گذشته ارقاب را می‌توان به‌عنوان مصادیق عمده تعهدات طبیعی برشمرد. همچنین به لحاظ مقوله هزینه اجتماعی، مقررات ماده ۲۶۶ قانون مدنی مبنی بر فقدان قابلیت استماع دعوای استرداد مدیونی که دین واقعی را پرداخت نموده است، به عنوان منبع قانونی تعهدات طبیعی از حیث اقتصادی نیز کارآمد می‌باشد.

عبدالصمدی و همکاران (۱۳۹۵) در مقاله‌ای به بررسی ماهیت تعهدات طبیعی و ارتباط آنها با تعهدات اخلاقی پرداختند. نتایج نشان دادند قلمرو این دو تعهد یکی نیست و نباید در مقام اتحاد آنها با یکدیگر برآییم. تعهد طبیعی، تعهدی رو به کمال است که جهت تبدیل شدن به یک تعهد کامل نیازمند شرایطی است که یکی از این شرایط آن است که ایفای تعهد توسط مدیون با میل و اراده آزادانه او انجام شود. فقدان ضمانت اجرای

[Downloaded from iueam.ir on 2026-11-25]

[DOR: 20.1001.1.23452870.1399.9.33.5.7]

تعهدات اخلاقی محض امری است ذاتی درحالی‌که فقدان ضمانت اجرای تعهدات طبیعی امری است عارضی. تعهد طبیعی خود داخل در حوزه قلمرو اخلاق است اما دارای محدوده‌ای تعریف شده است که مانع ورود سایر تعهدات اخلاقی به قلمرو آن می‌شود. بنابراین تعهدات اخلاقی محض را باید جدای از تعهدات طبیعی دانست.

حاجی رضوانی (۱۳۹۴) در مقاله‌ای به بررسی آثار تعهدات طبیعی پرداخت. نتایج نشان دادند براساس ماده ۲۶۶ قانون مدنی، یکی از مهم‌ترین آثار دین طبیعی غیرقابل مطالبه بودن آن است. درباره مفهوم غیرقابل مطالبه بین حقوقدانان اختلاف است، اما به عقیده ما چنانچه نتوان با توسل به قوای عمومی مانند رجوع به محاکم یا اجرای ثبت تعهدی را به مرحله اجرا در آورد، تعهد مزبور طبیعی قلمداد می‌گردد. دومین اثر تعهد طبیعی که در همین ماده بدان اشاره شده است، ناممکن شدن استرداد دینی است که به‌رغم طبیعی بودن، مدیون آن را ایفا کرده است. در اینکه مبنای حکم عدم‌استرداد چیست، بین حقوق‌دانان اختلاف است. اما به عقیده ما مبنای این حکم را می‌توان وفای به عهد بودن ماهیت پرداخت دین طبیعی و متعاقب آن، از بین رفتن رابطه حقوقی داین و مدیون دانست. لیکن آثار تعهد طبیعی منحصر به این مورد نیست. یافتن سایر آثار تعهد طبیعی نیازمند درک تعهد طبیعی است.

۳- مبانی نظری

اخلاق و اصول اخلاقی بی‌شک منشأ بسیاری از قواعد و قوانین حقوقی می‌باشد، از این رهگذر برخی از اصول اخلاقی از حمایت قانونگذاران برخوردار بوده‌اند و برخی دیگر فاقد این حمایت می‌باشند اما به هر حال سرمنشأ قواعد حقوقی را باید قواعد اخلاقی دانست، با این تفاوت که قواعد حقوقی دارای ضمانت اجرا می‌باشند ولی قواعد اخلاقی صرف از ضمانت اجرای قانونی برخوردار نمی‌باشد. تعهدات طبیعی نوعی از تعهداتی است که نه یک تعهد صرف اخلاقی محسوب می‌شود و نه ضمانت‌اجراهای پیش‌بینی شده در سایر تعهدات را دارد که بتوانیم آن را یک تعهد حقوقی کامل بدانیم؛ به تعبیری، تعهد طبیعی نهادی است که میان تعهد اخلاقی و تعهد حقوقی سرگردان است به گونه‌ای که از قلمرو اخلاق گذشته و در آستانه ورود به جهان حقوق قرار دارد (خوشبخت احمدی، ۱۳۹۷).

کلمه تعهد واژه‌ای عربی و از ریشه عهد به معنای پیمان، وصیت و به گردن گرفتن امری است. لغت‌شناسان، تعهد را به معنی عهده‌دار شدن، کاری را به عهده گرفتن، عهد کردن و عهد و پیمان بستن، معنی کرده‌اند. عهد نیز که در معانی نبشته پیمان، سوگندنامه، ذم تعهد، ضمان و وفای به عهد به کار رفته، با تعهد هم‌ریشه است. تعهد در اصطلاح حقوقی عبارت است از: یک رابطه حقوقی که به موجب آن شخصی در برابر دیگری مکلف به انتقال و تسلیم مال یا انجام دادن کاری می‌شود، خواه سبب ایجاد آن رابطه عقد باشد یا الزام قهری، شخصی را که در برابر دیگری متعهد شده است، مدیون یا متعهد و کسی را که حق مطالبه و اجبار مدیون به انجام تعهد را دارد، دائن یا متعهدٌله می‌نامند. تعهد طبیعی در لغت به معنای مفهومی است مابین وظیفه اخلاقی و تعهد حقوقی که در هیچ کدام از متون قانون تعریف نگردیده، بلکه تنها ویژگی و آثار حقوقی آن ذکر شده است. طی ماده ۲۲۲ قانون مدنی ایران به تبعیت از بند دو ماده ۹۲۲۱ قانون مدنی فرانسه بیان شده: در مورد تعهداتی که برای متعهدٌله قانوناً حق مطالبه نمی‌باشد، اگر متعهد به میل خود آن را ایفا نماید، دعوی استرداد او مسموع نخواهد بود. (کرم‌زاده و صحراگرد، ۱۳۹۷). تعهد طبیعی به تعهدی گفته می‌شود که قانوناً امکان مطالبه آن برای متعهدٌله وجود نداشته باشد. منشأ عدم‌مطالبه نیز می‌تواند بستگی به عواملی همچون مرور زمان، سوگند قاطع دعوا، اعتبار امر مختوم و بسیاری از عوامل دیگر که باعث می‌شود دائن نتواند حق خود را مطالبه کند، داشته باشد. از سوی دیگر عده‌ای در تعریف تعهد طبیعی آورده‌اند: «تعهد مرکب از

[Downloaded from iueam.ir on 2026-11-25]

[DOR: 20.1001.1.23452870.1399.9.33.5.7]

دو رابطه حقوقی دین و ضمانت اجرا است و تعهدات طبیعی فاقد رکن دوم و بنابراین ناقص هستند.» عده‌ای دیگر نیز برای تعهد طبیعی عناصری را برشمرده‌اند که این عناصر عبارتند از: الف) سببی از اسباب بروز تعهد، وجود پیدا کرده باشد. ب) حق مطالبه متعهدٌله به جهتی از جهات، ساقط شده باشد مانند شمول مرور زمان یا صدور حکم نادرست دادگاه به ضرر متعهدٌله. هرگاه تعهد فاقد یکی از این عناصر باشد تعهد وصف طبیعی بودن را از دست می‌دهد. از مجموع تعاریف فوق می‌توان به تعریف جامعی از تعهد طبیعی دست یافت و آن اینکه تعهدات طبیعی به تعهدات مشروعی گفته می‌شود که فاقد ضمانت اجرای حقوقی بوده و متعهدٌله قانوناً از حق اقامه دعوا جهت مطالبه آنها محروم است؛ لیکن ایفای اختیاری مدیون، سبب سقوط آنها از ذمه متعهد خواهد شد (عبدالصمد و همکاران، ۱۳۹۵).

علاوه بر طلبکار و بدهکار و دین معین که از جمله ارکان تحقق هر تعهدی اعم از مدنی یا طبیعی است، وجود شرایط دیگری جهت رخنه تعهد طبیعی در میان تعهدات مدنی لازم است که قبل از بیان آنها، یادآوری این نکته ضروری است که رکن ضمانت اجرا از نظر پیروان مکتب کلاسیک، از جمله عناصر سازنده تعهد است، حال آنکه عقیده معاصرین، خلاف این است زیرا در تمام مواردی که متعهد طوعا وفای به عهد می‌کند و نیازی به الزام وی (ضمانت اجرا) پیدا نمی‌شود، باز هم تعهد، محقق و با ایفا، زائل شده است و نمی‌توان در چنین شرایطی، منکر وجودت عهد شد. از این استدلال، طرفداران مکاتب اخلاقی برای اثبات وجود تعهد طبیعی (که بدون ضمانت اجرای قانونی است و تسهیل ورود آنها به دنیای حقوقی استفاده می‌کنند. در هر حال، در نظریه‌های کلاسیک، حصول شرایط زیر برای پذیرفته شدن تعهد طبیعی در جرگه تعهدات مدنی ضروری است:

۱- وجود یک تعهد حقوقی قبلی که به دلیلی ناقص (عقیم یا تغییر ماهیت یافته) شده، زیرا بدون وجود یک سبب حقوقی نمی‌توان رابطه‌ای را تعهد نامید.

۲- با وجودی که وظیفه اخلاقی مبنای تعهد طبیعی نیست ولی مدیون باید تکلیف ادای دین را در وجدان خود احساس کند، هرچند که قانون وی را مجبور به اجرای آن نکند.

۳- عدم امکان الزام حقوقی مدیون: به این معنا که هر چند سبب در هر دو نوع تعهد (مدنی و طبیعی) حقوقی است ولی مدیون باید مختار در انجام یا عدم‌انجام دین طبیعی باشد. به همین دلیل نیز مواد قانونی مربوط به این نوع تعهدات، ایفاء به میل آگاهانه و با اختیار مدیون را شرط تحقق آن اعلام کرده‌اند. بنابراین، تعهد طبیعی وقتی قدم به دنیای حقوقی می‌گذارد که تعهد مدنی قبلی به دلیلی، ضمانت اجرای خود را از دست داده یا از ابتدا از آن محروم مانده و مدیون، علی‌رغم فقدان التزام قانونی، با میل و با علم به عدم اجبار مبادرت به اجرای آن می‌نماید. در این لحظه، تعهد طبیعی تبدیل به تعهد حقوقی شده و در شمار این تعهدات به حساب می‌آید، اما در اثر ایفاء، بلافاصله ساقط می‌گردد و آنچه باقی می‌ماند خصوصیت عدم امکان استرداد آن چیزی است که ادا گردیده است (جوان‌مرادی، ۱۳۸۲).

۴- روش تحقیق

روش تحقیق به صورت توصیفی و با ابزار فیش‌برداری و از طریق مطالعه کتابخانه به بررسی و ابعاد موضوع پرداخته شده است و پس از تشریح و تبیین موضوع و ابعاد و جهات مختلف آن به نتیجه‌گیری از داده‌های به‌دست آمده پرداخته شده است.

۵- یافته‌های تحقیق

مصادیق تعهدات طبیعی

در نوشته‌های حقوقی مصادیق متعددی برای تعهدات طبیعی همچون دین مشمول مرور زمان، اعتبار امر قضاوت شده، قسم قاطع دعوی، دین مشمول قرارداد ارفاقی، پرداخت نفقه اقارب در خط اطراف و ... آمده است. با توجه به موضوع مقاله که مقید به تعهدات

[Downloaded from iueam.ir on 2026-11-25]

[DOR: 20.1001.1.23452870.1399.9.33.5.7]

طبیعی در حقوق خانواده می‌باشد بیشتر به موضوعاتی همچون پرداخت نفقه اقارب و سایر تعهدات ساده طبیعی حاصل از روابط خانوادگی و شبه‌خانوادگی و نسبی و خونی همانند تعهد به انفاق طفل طبیعی و انفاق به برادر و خواهر و خویشاوندان مورد بررسی قرار گرفته که ضمن تبیین موضوعات متنوع خانوادگی در ارتباط با تعهدات طبیعی تأثیر آنها بر اقتصاد نیز مورد مداقه قرار گرفته است.

موقعیت‌های عملی در خانواده

نهاد خانواده به عنوان کوچکترین و در عین حال مهم‌ترین نهاد اجتماعی از دیرباز تاکنون مطمح نظر دانش‌های مختلف بشری بوده است و علم حقوق نیز همواره به این نهاد مقدس توجه‌ای خاص داشته است به نحوی که این علم همواره در پی وضع قواعد و اصولی برای استحکام بیشتر آن و ایجاد روابط بین این نهاد با جامعه یا افراد و آحاد مردم بوده است. تعهدات طبیعی یا موقعیت‌های عملی در موضوع خانواده از جمله مباحث مهم قابل طرحی است که همواره مورد بحث حقوق‌دانان و فقها بوده است. این تعهدات در مقابل تعهدات شرعی و قانونی قرار می‌گیرد (جوان‌مرادی،۱۳۸۲). منظور از موقعیت عملی، موقعیتی است که در عمل ایجاد می‌گردد ولو اینکه قانون حقی برای آن متصور نشده باشد. تحولات سریع و پیچیدگی‌های عصر حاضر در عرصه‌های مختلف زندگی‌های اجتماعی، تأثیرات مستقیم و فراوانی را بر نهاد خانواده و مسائل مرتبط با آن گذاشته است، مسائلی چون نفقه، حضانت فرزندان، نامزدی، طلاق و غیره.

بسیاری از این مسائل در فقه یا قانون بدان پرداخته شده و احکامی برای آنها وضع گردیده است، برخی دیگر از این مسائل که شاید متأثر از تحولات زمان به‌وجود آمده‌اند خیلی مورد مداقه و بررسی قرار نگرفته‌اند و حکم خاصی در خصوص آنها وضع نگردیده است. در بحث تعهدات طبیعی پیرامون موضوعات خانواده، با بررسی متون مختلف فقهی مشخص می‌گردد که فقه در این موضوعات به آن صورت که باید ورود ننموده است و صرفاً در موضوعات مشابهی همچون پرداخت دین از ناحیه مدیون بدون داشتن اذن پرداخت، به صورت خلاصه اشاراتی داشته است. هر چند که این موضوع به لحاظ مبانی و ارکان و نتیجه با تعهدات طبیعی تفاوت‌هایی آشکار دارد. از طرف دیگر حقوق مدنی ایران در این خصوص ورود داشته و ماهیت تعهدات طبیعی را اینگونه معرفی نموده است: تعهداتی که از یک سوی الزام‌آور نیستند و از سوی دیگر ایفا و اجرایشان معتبر و برگشت‌ناپذیرند.

مطابق ماده ۱۱۹۶ قانون مدنی در روابط بین اقارب، تنها خویشاوندانی که از نسل یکدیگر و در خط عمودی قرار دارند ملزم به پرداخت نفقه به یکدیگر می‌باشند و خویشاوندانی که اصطلاحاً در خط اطراف می‌باشند الزام و تکلیفی به پرداخت نفقه در حق یکدیگر ندارند. ولی در عمل و واقعیت چه بسا همین خویشاوندان در خط اطراف، روابط عاطفی بسیار مستحکمی بین خود دارند و به‌نوعی عرف و اخلاق، شخص را ملزم به پرداخت نفقه به ایشان می‌کند و این پرداخت‌ها در صورتی که از دایره بخشش خارج شوند، پا در عرصه تعهدات طبیعی می‌گذارند (جوان‌مرادی، ۱۳۸۲).

تعهدات طبیعی حاصل از روابط خانوادگی و شبه‌خانوادگی

تعهد نسبت به طفل طبیعی و رأی وحدت رویه

فرزند طبیعی نیز مانند بقیه اطفال برای زندگی در اجتماع باید از حقوقی برخوردار باشند، این دسته از اطفال علاوه بر حقوق مالی همچون نفقه دارای حقوق غیرمالی نیز می‌باشند.

در واقع حقوق غیرمالی نیز همچون حقوق مالی باید مهم تلقی شود و در برخی موارد بسیار ضروری‌تر از حقوق مالی برای چنین فرزندی به نظر می‌رسد، حقوقی همچون اخذ شناسنامه برای کودک توسط پدر طبیعی، استفاده از نام خانوادگی او و همچنین حق حضانت و

[Downloaded from iueam.ir on 2026-11-25]

[DOR: 20.1001.1.23452870.1399.9.33.5.7]

ولایت. حقوق غیرمالی و مالی اطفالی که از رابطه نامشروع متولد شده‌اند با نظریه ظاهری عدم‌الحاق ولد ناشی از زنا به زانی مواجه بود که البته نظریات معتدلانه حقوقدانان و همچنین رأی وحدت رویه در این زمینه گامی بزرگ در راه حمایت از این اطفال برداشت.

قبل از صدور رأی وحدت رویه ۱۳۷۶ براساس قول مشهور فقهای امامیه و ظاهر ماده ۱۱۶۷قانون مدنی فرزند نامشروع به پدر مادر ناکارش ملحق نمی‌شد؛ یعنی بین آنان، آثار نسب و حقوق و تکالیف ناشی از آن از قبیل توارث، ولایت قهری، نفقه، حضانت و تکالیف پدر به اخذ شناسنامه با نام‌خانوادگی خود برای فرزند وجود نداشت و نسب نامشروع فقط در منع نکاح مؤثر بود و در این خصوص نسبت طبیعی ملاک عمل بود نه نسب شرعی و قانونی اما با رأی وحدت رویه مذکور که در موارد مشابه لازم‌الاتباع است، تحولی بزرگ در حقوق ایران پدید آمد؛ بدین معنی که برابری نسب مشروع و نامشروع و تساوی فرزندان طبیعی با اطفال قانونی در حقوق و تکالیف به تبعیت از قول غیرمشهور فقهای امامیه به ویژه فتوای امام خمینی (ره) در حقوق ایران شناخته شد تنها استثنایی که در این خصوص وجود دارد، در زمینه توارث است؛ زیرا براساس فقه و قانون مدنی بین فرزند طبیعی و پدر و مادر زنا کارش توارث وجود ندارد، اصل تساوی اطفال مشروع و نامشروع که در رأی مذکور شناخته شده یک اصل مترقی است که با عدالت و انصاف و معیارهای حقوق بشر و گرایش‌های حقوق تطبیقی سازگار است. اما تفاوت در ارث فقط با سنت‌های مذهبی و فقهی قابل‌توجیه است. این استثنا نه‌فقط در فقه امامیه و قانون مدنی ایران پذیرفته شده بلکه در فقه اهل سنت و بعضی از قوانین احوال شخصیه کشورهای اسلامی لااقل در مورد رابطه بین ولدالزنا و پدر زانی به آن تصریح شده است و شاید بتوان آن را با حمایت از خانواده قانونی و پیشگیری از روابط نامشروع نیز توجیه کرد.

بنابراین امروزه در تفسیر ماده ۱۱۶۷ قانون مدنی باید گفت منظور از عدم‌الحاق ولد زنا به زانی فقط از لحاظ توارث است که حسب ماده ۸۸۴ قانون مدنی بین آنان منتفی است و در سایر حقوق و تکالیف تفاوتی بین اطفال مشروع و نامشروع نیست (صفایی، ۱۳۸۷).

به هر حال رأی وحدت رویه ۱۳۷۶، نشان می‌دهد که رویه قضایی با استمداد از فتاوای معتبر فقهی و حقوقی، حتی از اقوال غیرمشهور می‌تواند نقش سازنده‌ای در تحول حقوق و هماهنگ کردن آن با عدالت و انصاف و نیازهای اجتماعی داشته باشد. بنابراین عدم‌حمایت از فرزند طبیعی برای خود او و جامعه مشکلات زیادی به وجود می‌آورد؛ همچنین وجود عدالت و انصاف اقتضا می‌کند از چنین کودکی به لحاظ مالی نیز حمایت شود لذا پدر و مادری که سبب وجود این طفل بوده‌اند لازم است نفقه او را بر عهده بگیرند.

اکنون این سوال مطرح می شود که آیا می‌توان از سر حد دین طبیعی گذشت و به عنوانی پدر و مادر نامشروع را ملزم به دادن نفقه طفل کرد؟ در پاسخ به این سؤال دو راه‌حل گوناگون پیشنهاد شده است:

۱- برخی پیشنهاد کرده‌اند که پدر و مادر، از نظر تسبیب ورود ضرر و به عنوان مسئولیت مدنی ملزم به انفاق شوند (امامی، ۱۳۸۶)؛ یعنی هرگاه مردی برای ایجاد رابطه نامشروعی که منتهی به ولادت فرزند طبیعی شده است به عمد یا در اثر بی‌مبالاتی مرتکب تقصیر شود مانند اینکه دختری را به وعده ازدواج بفریبد، در زمره خساراتی که به دختر فریب خورده می‌پردازد ممکن است به هزینه زایمان و نگهداری از ثمره رابطه نامشروع، به عنوان زیان ناشی از تقصیر خود و بر مبنای قانون مسئولیت مدنی (مواد ۱ و ۹) محکوم شود.

۲- برخی نیز عقیده دارند بر طبق قواعد عمومی تعهدات، اجرای تعهد به وفای دین طبیعی آن را به دین حقوقی تبدیل می‌کند (کاتوزیان، ۱۳۸۵). باید افزود که تعهد پدر دین مستقل و نو به‌وجود نمی‌آورد بلکه به دین طبیعی او در مورد نگهداری از فرزند ضمانت اجرای

[Downloaded from iueam.ir on 2026-11-25]

[DOR: 20.1001.1.23452870.1399.9.33.5.7]

حقوقی می‌بخشد؛ به همین دلیل می‌توان گفت تعهد پدر تمام آثار دین مربوط به انفاق را دارد و تابع قواعد تعهدات قراردادی نیست و میزان آن تابع نیاز کودک و هزینه زندگی است اما به نظر می‌رسد که این دین یک دین اخلاقی بوده و پدر را نمی‌توان برای این منظور الزام کرد و به نظر از سرحد دین طبیعی نمی‌شود گذشت و حتی اجرای تعهد هم دین طبیعی را به دین حقوقی تبدیل نخواهد کرد.

اما سؤال دیگر این است اگر تعهداتی که بدون وجود الزام قانونی در حق اشخاص اخیرالذکر ایفا گردد آیا می‌توان تعهد طبیعی دانست و تقاضای استرداد آن را مردود بدانیم؟

برای بررسی این مسئله در حقوق ایران قبل از هر چیز باید گفته شود که منظور از این بحث به هیچ نحو لزوم شناسایی نسب طفل حاصل از روابط خارج از ازدواج نیست، نه قانون، نه شرع و نه اخلاق عمومی در جامعه ما این مسئله را پذیرا نبوده و ثمره گناه را به مرتکبین آن ملحق ندانسته و از هر نوع حق قانونی نظیر ارث یا نفقه یا حضانت محروم می‌داند. بنابراین هدف از طرح مسئله در حقوق ما اولاً بررسی مواردی است که پدر و مادر طبیعی وجدان خود را مسئول سرنوشت موجود بی‌گناهی که نقشی در به‌وجود آوردن خود نداشته، دانسته و جهت نگهداری از وی هزینه‌ای را پرداخت می‌کنند. حال این سؤال مطرح می‌شود که آیا پس از پرداخت تحت عنوان اینکه نسب قانونی وجود نداشته، می‌توانند آنچه را پرداخته‌اند مسترد دارند یا خیر؟

هدف از قواعد شرع و قانون مدنی از شناسایی نکردن نسبی که بدین نحو ایجاد می‌شود، حمایت از بنیاد خانواده که مهمترین رکن اجتماع است می‌باشد ولی از سوی دیگر از عدالت به دور است که گناهکاران واقعی مبری از هر نوع مسئولیتی بمانند، چنین واکنشی بدون‌تردید آنها را جری‌تر می‌کند، با این دلیل است که در صورت اقدام پدر و مادر طفل طبیعی برای نگهداری یا پرداخت هزینه‌های وی عمل را نباید بخشش تلقی نماییم و راه استرداد آن را تحت عنوان ایفاء ناروا هموار کنیم یا اقدام ایشان را در به عهده گرفتن مخارج طفل، کوششی به منظور اثبات نسب تلقی و حکم به بطلان آن دهیم. بنابراین نکته مهم نگریستن به این مسئله، از زاویه‌ای است که نه حقوق طفل در صورت اقدام ارادی والدین طبیعی برای اتفاق ضایع گردد و نه به گناه ایشان صحه گذارده شود (جوان‌مرادی،۱۳۸۷). لذا حقوقدانان ما ضمن دفاع از موضع قانونی در راستای حمایت از نهاد خانواده و حرمت آن، بی‌تفاوت نمانده‌اند. در همین زمینه به دلیل بیگانگی ما با نهاد تعهد طبیعی سعی شده با توسل به مواد قانونی موجود مشکل طفل طبیعی را حل و فصل کند و با این هدف، پیشنهاد کرده‌اند که والدین طفل را از باب سبب تسبیب ورود ضرر وادار به انفاق وی نمایند؛ زیرا اولاً انفاق به شخص نیازمند از واجبات کفایی محسوب می‌شود و وجدان اجتماعی انجام این تکلیف را از اشخاص متمکن انتظار دارد، اما چون پدر و مادر طفل مسبب و مسئول پیدایش وی هستند در درجه اول باید آنها را از باب مسئولیت مدنی ملزم به تقبل هزینه‌های طفل نمود (امامی، ۱۳۸۶).

نفقه نسب نامشروع و رویه قضایی

آنچه در این موضوع مورد بحث می‌باشد این است که آیا پدر شرعی و طبیعی ملزم به انفاق طفل نامشروع خود می‌باشد؟ فقهای امامیه یکی از اسباب نفقه را قرابت می‌دانند برای مثال محقق حلی در شرایع می‌گوید: «لاتجب النفقه الا باحد اسباب ثلاثه: الزوجیه و القرابه ...». شهید ثانی نیز در کتاب نکاح به همین مطالب با این مضمون اشاره دارد. بنابراین طبق نظر فقهای متقدم، ولد زنا به زانی و زانیه ملحق نمی‌گردد، اما بنا بر مبنای برخی دیگر از فقها، طفل نامشروع به زانی و زانیه ملحق می‌شود. برای مثال در بخش استفضائات مربوط به دادگاه‌های مدنی خاص در مسأله نفقه طفل طبیعی از امام خمینی (ره) سؤال شده است، ولد زنا در صورتی که به زانی ملحق نشود نفقه او را چه کسی باید بپردازد؟ ایشان فرمودند: نفقه او برعهده پدر است. همچنین با

[Downloaded from iueam.ir on 2026-11-25]

[DOR: 20.1001.1.23452870.1399.9.33.5.7]

توجه به مسأله دوم در صفحه ۲۴۶ از جلد دوم تحریرالوسیله آیا نظرشان این است که نفقه متولد از زنا و نیز حفظ و نگهداری او بر زانی واجب نیست؟ ایشان جواب داده‌اند: منظور این نیست و متولد از زنا در نفقه و حضانت حکم سایر اولاد را دارد. علاوه بر امام خمینی، فقهای معاصر دیگری نیز بر لزوم حفظ حقوق کودکی که در چنین شرایط نامطلوبی قرار می‌گیرد توجه داشته‌اند. آیت‌الله اراکی هم در پاسخ به این سؤال که پرداخت نفقه ولد زنا بر پدر عرفی واجب است یا خیر؟ بیان کردند بعید نیست که نفقه بر زانی باشد.

در مقابل آیت‌الله مرعشی نجفی معتقد است که نفقه ولد زنا از بیت‌المال می‌باشد تا اینکه بالغ گردد و اگر به مادر منتسب بدانیم مادر باید نفقه دهد و اگر ندارد بر عهده بیت‌المال می‌باشد و اگر گفته شود به پدر منتسب می‌گردد و بر پدر است نفقه او را بپردازد، اگر ندارد، مادر در غیر این‌صورت از بیت‌المال داده می‌شود.

کاتوزیان در این زمینه معتقد است آنچه انکارناپذیر است به نظر می‌رسد این است که پدر و مادر طفل طبیعی از نظر اخلاقی در برابر ثمره گناه خود مسئولیت دارند، دینی که وجدان عمومی و اخلاق می‌شناسد ولی بر طبق قواعد عمومی تعهدات، اجرای تعهد به وفای دین طبیعی آن را به دین حقوقی تبدیل می‌کند. بنابراین ایشان حق کودک طبیعی بر پدر و مادر خویش را در زمره حقوق طبیعی برشمرده است.

براساس رأی وحدت رویه دیوان عالی کشور الزام پدر و مادر طبیعی به پرداخت نفقه محرز و مشهود است. مطابق این رأی، زانی پدر عرفی طفل تلقی و در نتیجه کلیه تکالیف بر عهده پدر می‌باشد و صرفاً توارث بین آنان منتفی است.

در این رأی به دیدگاه امام خمینی استناد شده است که ایشان در پاسخ به این سؤال که نفقه و حضانت طفل متولد از زنا به عهده چه کسی است صریحاً بیان کرده‌اند: متولد از زنا در نفقه و حضانت حکم سایر اولاد را دارد و نفقه او برعهده پدر است و دیگر آن‌که نفقه و حضانت طفل نامشروع به اجداد سرایت نمی‌کند و آنان هیچ الزامی در این باره ندارند.

درباره ضمانت اجرای کیفری عدم‌پرداخت نفقه اطفال نامشروع اداره حقوقی قوه قضاییه در نظریه شماره ۷۳/۶/۷-۳۱۳۴۷ چنین نظر داده است: هر چند که در قانون مدنی ایران نسبت به حضانت اطفال نامشروع حکمی صادر نشده لیکن با توجه به اصل ۱۶۷ قانون اساسی و ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی و عرف و عادت مسلم و روح قانون و فتوای صریح امام خمینی در مورد الزام به انفاق ملاک انفاق خواهد بود و مراد از زانی در ماده ۱۶۷ قانون مدنی ایران هم مرد و هم زن زناکار است؛ بنابراین پدر و جد پدری به ترتیب و مادر طبیعی طفل مکلف به انفاق هستند و ترک آنان قابلیت تعقیب کیفری و مجازات است. بنابراین مطابق این نظریه و سایر ادله، پدر و مادر اگر نفقه طفل نامشروع را ترک کنند قابل مجازات می‌باشند (ایزدی‌فرد و مهاجرانی، ۱۳۹۱).

وظیفه انفاق به برادر و خواهر و خویشاوندان نزدیک

منظور از انفاق، کمک به خویشاوندانی است که قانوناً حقی در مطالبه از یکدیگر ندارند و انفاق‌کننده تنها به تبعیت از وظیفه وجدانی خویش، ایشان را یاری می‌کند. به موجب ماده ۱۱۹۶، فقط اقارب نسبی در خط عمودی اعم از صعودی یا نزولی ملزم به انفاق یکدیگرند. بدین ترتیب این قاعده شامل اقارب سببی (غیر از زوجه) یا نسبی در خط اطراف مانند خواهر، برادر، عمو، دایی، خاله و عمه نمی‌شود اما عرف، اخلاق و آموزه‌های دینی ما همواره دستگیری از خویشاوندان و نزدیکان و حتی همسایگان نیازمند را توصیه می‌کند؛ لذا کمک به خواهر و برادر یا خویشاوند نیازمند را باید دین اخلاقی دانست. البته شرایطی که در مورد تعهد حقوقی انفاق لازم است به طریق اولی در تعهد طبیعی نیز ضروری است و آن عبارت است از: وجود خویشاوندی، توانایی مالی انفاق‌کننده در نتیجه تأمین مخارج خواهر یا برادر تنگدست، تعهد طبیعی است و هبه و بخشش نیست و قابل‌رجوع هم نمی‌باشد (جوان‌مرادی، ۱۳۸۷).

[Downloaded from iueam.ir on 2026-11-25]

[DOR: 20.1001.1.23452870.1399.9.33.5.7]

تعهد به دادن جهیزیه

در بسیاری از خانواده‌ها مرسوم است که زن به فراخور دارایی خود و کسانش، تمام یا بخشی از اثاث مورد نیاز را به خانه شوهر ببرد. این رسم را دلایل گوناگون اجتماعی و روانی به‌وجود آورده است. تأمین معاش خانواده برعهده شوهر است ولی زن نیز میل دارد در این تلاش او را یاری دهد. در قانون مدنی تعریفی از جهیز یا جهیزیه و ماهیت حقوقی آن نیامده است. یکی از اشکالات وارده بر این قانون نیز سکوت قانون‌گذار در این خصوص و مسکوت گذاردن این موضوع چالش‌برانگیز بین خانواده‌ها و مردان و زنان در دعاوی خانوادگی می‌باشد. جهیزیه از زمره حقوق مالی زوجه در نظام حقوقی ایران است که جدای از تفاوت‌های عرفی و فرهنگی مربوطه در مناطق مختلف جامعه، از حیث نحوه و چگونگی مقید و تخصیص آن به زندگی مشترک از جهت حقوقی دارای وضعیت‌های خاصی برای مطالبه و استرداد آن است. استرداد جهیزیه نوعاً به هنگام اختلافات بین زن و مرد و خانواده‌ها مطرح شده و از بازخوردهای اخلاقی، عاطفی و حقوقی متعددی نیز برخوردار است. در مورد ماهیت جهیزیه این بحث وجود دارد که بخشش است یا تعهدی طبیعی بر ذمه پدر و مادر؟ باید گفت والدین هیچ تکلیف اخلاقی در مورد دادن جهیزیه به فرزندان خود ندارند و ماهیت این عمل هبه و بخشش است که آن هم به دلیل عدم‌تبعیت از قواعد شکلی (تنظم سند رسمی) به استناد ماده ۱۰۸۱ قانون مدنی باطل است. بنابراین این اقدام پدر دختر در خرید جهیزیه به او نوعی هبه (بخشش) است که قابل رجوع نیست؛ یعنی اینکه جهیزیه ملک زن و متعلق به اوست و نظر غالب این است پدر دختر، جهیزیه را بدون دریافت وجهی به دخترش بخشیده است و با قبض و دریافت آن توسط دختر، به مالکیت او در می‌آید. نتیجه اینکه پدر زن حق تقاضای استرداد جهیزیه را به طرفیت زوج ندارد. در تقسیم سنتی کار بین زن و مرد، زن به تنظیم امور خانه می‌پردازد و از کار خود درآمدی ندارد. پس ناچار باید مالی به همراه برد و بدین گونه سهمی از این بار را به دوش کشد و همسر را کمک کند، در واقع، آوردن جهیزیه نشانه صمیمیت و مظهری از روح تعاون بین خانواده زن و شوهر است. از سوی دیگر بر طبق قانون، دختر خانواده نصف پسر ارث می‌برد و دادن جهیزیه به دختر راهی است برای تعدیل قانون به هرحال، اگر جهیزیه از مال دختر نباشد، خانواده‌اش آن را تملیک می‌کنند آوردن جهیزیه به معنی انصراف از مالکیت یا شریک ساختن شوهر در آن نیست. حق مالکیت زن باقی می‌ماند، ولی شوهر نیز از منافع آن بهره‌مند می‌شود و می‌تواند به طور متعارف این اموال را استعمال کند.

از نظر حقوقی، آوردن جهیزیه اباحه تصرف است و هیچ حقی برای شوهر ایجاد نمی‌کند. بنابراین هرگاه زن بخواهد می‌تواند جهیزیه را به دیگری انتقال دهد یا به خانه پدری برگرداند ولی از جهت اخلاقی، زن این اموال را به خانواده اختصاص می‌دهد تا صرف نیازهای افراد آن شود. میان تعهدات طبیعی از تعهد دادن جهیزیه نیز یاد می‌شود و علت طبیعی بودن این تعهد را در این می‌دانند که ماده ۲۰۴ قانون مدنی فرانسه به فرزندان حق مطالبه قانونی آن را از والدین خود نداده است، از طرف دیگر ماده ۱۰۸۱ هر نوع بخشش در زمان حیات را تابع قواعد شکلی هبه می‌داند و به همین لحاظ به نظر بعضی تعهد جهاز دنباله تعهد انفاق است و اگر ماده ۲۰۴ صراحتاً تعهد مدنی پدر و مادر را نفی می‌کند به طور غیرمستقیم وجود تعهد طبیعی را بر ذمه آنان فرض کرده است، رویه قضایی آرای زیادی بر این مبنا صادر کرده با وجود این بعضی از نویسندگان با این عقیده مخالفت می‌کنند. در حقوق ما به نظر می‌رسد که با توجه به عرف و سنت دادن جهاز به فرزند، وظیفه اخلاقی است که پدر و مادر در جهت تکمیل وظیفه حضانت و به ثمر رساندن فرزند خود احساس می‌کنند و چون تکلیف نگهداری و انفاق وی از جمله تعهدات قانونی والدین است لذا قابل مطالبه قانونی از ناحیه فرزندان نبوده و پس از ایفا نیز استرداد آن ممکن نمی‌باشد (جوان‌مرادی، ۱۳۸۷).

[Downloaded from iueam.ir on 2026-11-25]

[DOR: 20.1001.1.23452870.1399.9.33.5.7]

تعهدات شوهر در قبال همسر سابق

تعهدات قانونی زن و شوهر نسبت به یکدیگر با وقوع طلاق پایان می‌پذیرد و طلاق، اعلام رسمی پایان زندگی زناشویی قلمداد می‌گردد. البته ناگفته نماند که در طلاق رجعی تا مدت کوتاهی بعد از وقوع طلاق این تعهدات باقی است و پس از پایان مهلت، دیگر تعهدی قانونی و مدنی بر عهده طرفین باقی نخواهد نماند. گاهی اوقات معمولاً مردی که زنش را طلاق داده به جهت جبران تکالیف اخلاقی و با انگیزه فرونشاندن اندوه جدایی و فراق بیشتر در مواقعی که همسر سابق به تنهایی به زندگی ادامه می‌دهد، مبالغ یا اموالی را به وی پرداخت می‌کند، می‌تواند این پرداخت‌ها به نحو مستمر و ماهانه باشد. این نوع پرداخت‌ها می‌تواند به عنوان یک تعهد طبیعی قلمداد گردد؛ زیرا این شوهر است که خود را در فروپاشی زندگی مشترک مقصر می‌داند و از این بابت تکلیف اخلاقی مبنی بر پرداخت اموالی به زوجه سابق را بر دوش خود احساس می‌نماید. این نوع تکالیف تا جایی که از دید عوام و عرف به عنوان یک امر غیراخلاقی تلقی نگردد می‌تواند همچنان در زمره تعهدات طبیعی به حسابش آورد. ممکن است تعهداتی که زوج نسبت به زوجه سابق بر ذمه خویش احساس می‌کند ناشی از لطماتی باشد که سابق بر این به همسرش وارد آورده و همسر او نمی‌دانسته الزام او را به ایفای تعهد خسارات بخواهد. به هر حال در صورت چنین حالاتی است که ممکن است در روابط بین مرد و همسر سابق مسائلی مطرح گردد. برای مثال در صورتی که مرد ماهانه مبلغی را به‌عنوان یارانه به زوجه سابق بپردازد با فوت مرد، زوجه با این استدلال که مستحق مطالبه ماهانه یارانه‌ای که به صورت منظم به او پرداخت می‌شده، طرح دعوی نماید که از محل ترکه متوفی حق ادعایی خویش را به اثبات برساند، قطعاً دادگاه نظم در پرداخت‌ها را دلیل بر تعهد طبیعی به تعهد مدنی نمی‌داند و تنها به جهت احراز تعهدات طبیعی اموالی که پرداخت شده است را به نفع ورثه قابل استرداد نمی‌داند.

تحلیل اقتصادی تعهدات طبیعی

امروزه تقریباً پذیرفته شده که حقوق، دانشی مستقل نیست بلکه از وابستگی و تأثیر متقابل حقوق و سایر علوم، سخن گفته می‌شود. برهمین مبنا، به تدریج بر شمار مکاتب ابزارگرا و مطالعات میان رشته‌ای در علم حقوق افزوده می‌شود. در بین مطالعات میان رشته‌ای حقوق، تحلیل اقتصادی حقوق به عنوان بارزترین و پیشرفته‌ترین این مطالعات، قابل‌توجه ویژه است؛ به نحوی که از آن به عنوان مهم‌ترین تحول در دانش حقوق، در قرن بیستم یاد می‌شود. جریان تحلیل اقتصادی حقوق با مقاله معروف «مسئله هزینه اجتماعی» رونالد کاوز[1] اقتصاددان و استاد ممتاز دانشکده حقوق دانشگاه شیکاگو آغاز و با انتشار کتاب ریچارد پازنر[2] با عنوان «تحلیل اقتصادی حقوق» در سال ۱۹۷۲، سرعت گرفت. کاوز به عنوان بنیانگذار تحلیل اقتصادی حقوق، در مقاله خود در پی این بود که جهان حقوق باید با توجه به ابعاد و جنبه‌های اقتصادی‌اش تحلیل شود. این اندیشه بعدها توسط پازنر این طور عنوان شد که بسیاری از نهادها و قواعد حقوقی را می‌توان تلاشی جهت تخصیص بهینه منابع دانست. وی معتقد بود که با توجه به کمبود منابع از یک سو و نیازهای نامحدود انسان از سوی دیگر، ضروری است تا این منابع محدود به بهترین شکل ممکن یعنی به صورت کارآمد، تخصیص یابند. ازاین رو به نظر پازنر، قواعد حقوقی باید با هدف رسیدن به کارایی بیشتر تنظیم گردند. علی‌رغم انتقاداتی که به جامعیت این نظریه در حقوق، صورت گرفته اما تقریباً امروزه میان طرفداران و منتقدان مکتب تحلیل اقتصادی حقوق این مسئله مورد اجماع است، در زمینه‌هایی از حقوق که هدف آن کسب سود بیشتر همراه با هزینه کمتر یا تخصیص مناسب و مطلوب منابع محدود است، کارایی اقتصادی، با عدالت، منطبق می‌شود و می‌تواند به عنوان مبنا و هدف قواعد

1- Ronald H. Coase
2- Richar A. Posner

[Downloaded from iueam.ir on 2026-11-25]
[DOR: 20.1001.1.23452870.1399.9.33.5.7]

مربوطه، مطرح شود. حقوق ترکیبی از قوانین و مقررات و رویه دادگاه‌ها و مراجع تصمیم‌گیری و نظریه‌های حقوقی است که ساختار دولت و قدرت و حدود تکالیف و اختیارات آنها و همچنین حقوق و تکالیف افراد حقیقی و حقوقی را مشخص و روابط آنها را با یکدیگر و با مراجع رسمی و دولتی تعیین می‌کند. تحلیل اقتصادی حقوق با استفاده از تکنیک‌ها، تحلیل‌ها و ارزش‌های اقتصادی تلاش می‌کند تا روابط حقوقی مذکور و عکس‌العمل افراد در مقابل قواعد حقوقی را توصیف و قواعد مفید و کارآمد را ارائه کند. تمامی این تحلیل‌ها و بررسی‌های اقتصادی نیز با تکیه بر عنصر کارایی برگرفته از علم اقتصاد صورت می‌گیرد؛ به این نحو که با کمترین هزینه‌ها، مطلوب بیشتری حاصل شود. بنابراین از نقطه نظر حقوقی کارایی؛ یعنی از امکانات موجود با توجه به محدودیت‌ها و کمبودها، به نحوی استفاده شود که با کمترین هزینه، بالاترین میزان مطلوب حاصل شود. از نگاهی دیگر در تعریف یا تحلیل اقتصادی حقوق تعاریف مختلفی بیان گردیده است. در تعریفی آمده است تحلیل اقتصادی حقوق عبارت است از: به‌کارگیری نظریه‌های علم اقتصاد، خاصه کارایی به عنوان مبنای قواعد حقوقی به منظور ارزیابی این قواعد و عنداللزوم اصلاح آنها یا در تعریفی دیگر بیان شده است حقوق و اقتصاد به علمی اطلاق می‌شود که در آن تئوری اقتصادی برای شکل‌گیری ساختار، روال و آثار اقتصادی حقوق و نهادهای حقوقی اعمال می‌شود. مفهوم واقعی تحلیل اقتصادی حقوق و فایده آن این است که آثار قواعد و قوانین و احکام حقوقی بر رفتار جامعه و آحاد مردم مورد بررسی قرار می‌گیرد و در واقع یک قاعده رفتاری شکل می‌گیرد و نتیجه آن این می‌شود که قواعد غیرکارآمد شناسایی می‌شوند و نهایتاً برای جایگزین شدن آن قوانین کارآمد پیشنهاد می‌گردد (رضایی استخروییه و همکاران، ۱۳۹۰).

در تحلیل اقتصادی حقوق و در پاسخ به این سؤال که کدام یک از مفاهیم عدالت یا کارایی، هدف اصلی است با سه دیدگاه کلی مواجه‌ایم:

مکتب حقوق و اقتصاد شیکاگو، مفهوم عدالت در تحلیل‌های سنتی حقوق را زیر سؤال می‌برد و در عوض به لوازم حقوق پای‌بند است. گروهی دیگر از حقوقدانان و اقتصاددانان نهادگرا بر این باور هستند که کارایی و قواعد آن ابزاری هستند در جهت رسیدن به عدالت و گروه سوم، افرادی هستند که دو مفهوم عدالت و کارایی را مفاهیمی منطبق و واحدی می‌دانند که در سنتز اقتصاد و حقوق جای می‌گیرند. به نظر می رسد که هیچ کدام از نظریات فوق به طور کامل نتوانسته جایگاه کارایی را در اقتصاد و حقوق روشن نماید؛ زیرا تحلیل اقتصادی حقوق در پی تحلیل اقتصادی موضوعات حقوقی است و اینجاست که باید موضوعات حقوق را به دو دسته تقسیم کرد. برخی از این موضوعات، موضوعات بازاری هستند همچون پول، حقوق بانکی و بورس و گروهی دیگر از آنها موضوعاتی غیر بازاری هستند مانند مسئولیت مدنی و قراردادها یا حقوق خانواده. آنجایی که اقتصاد و حقوق در پی تحلیل اقتصادی موضوعات بازاری حقوق است می‌توان عدالت را بر کارایی منطبق و نزدیک دانست و در صورتی که موضوعات غیربازاری حقوق را تحلیل می‌کند، اینجاست که می‌توان گفت کارایی تنها ابزاری است که در خدمت عدالت و حق است؛ زیرا غایت و هدف هر دادرسی رسیدن به واقعیت و حقیقت است نه فصل خصومت. پس چه بهتر که به جای زرنگ‌تر و کارآمدتر صاحب حق برنده شود (اکبرپور و همکاران، ۱۳۹۰).

براساس نگاه سنتی، مبنای ایجاد هر تعهدی، دستیابی به خواسته طرف مقابل است. تعهداتی که طرفین بر عهده می‌گیرند بدین سبب است که کالا یا هر چیز باارزشی را به دست آورند (کاتوزیان، ۱۳۸۹). مطابق این دیدگاه، عین دارای حیثیت و ارزش ذاتی است و هر کالایی برحسب ارزش ذاتی خود است که دارای قیمتی می‌باشد. در این دیدگاه که ریشه در دوران مبادله کالا به کالا دارد، بر «عین» به عنوان ارزشی که متعاملین برمبنای آن معامله می‌کنند، تأکید فراوانی می‌شود و قواعد معاملاتی نیز حول این مفهوم تنظیم می‌شود.

[Downloaded from iueam.ir on 2026-11-25]

[DOR: 20.1001.1.23452870.1399.9.33.5.7]

برهمین اساس گفته شده که مورد معامله باید عین باشد (کاتوزیان، ۱۳۸۵).

این گرایش که مدت‌ها در علم اقتصاد نیز حاکم بود، تعیین قیمت و ارزش یک کالا را در طرف عرضه جست‌وجو می‌کرد. حال پرسشی که می‌توان مطرح نمود اینکه آیا تعهدات طبیعی را می‌توان در چارچوب و قالب‌های اقتصادی مورد تحلیل و ارزیابی قرار داد؟ باتوجه به اینکه بر اساس نگاه سنتی آنچه مورد تحلیل اقتصادی قرار می‌گیرد اینکه در تعهدات طبیعی شخص نمی‌تواند آنچه را پرداخت کرده مسترد نماید، در حالی که در تحلیل‌های اقتصادی در علم حقوق یک نگاهی به برقراری توزان عدالت در این رابطه است. در حالی که در نگاه نخست و از دیدگاه تحلیل اقتصادی- حقوقی، در تعهدات طبیعی این توازن برقرار نیست و شخصی مالی را طوعا و بدون جهت قانونی پرداخت کرده را نمی‌تواند مسترد نماید، در حالی که در تحلیل اقتصادی گفته شد که در روابط حقوقی به ویژه حقوق تعهدات از دیدگاه اقتصادی، حقوق تعهدات باید به‌گونه‌ای طراحی شوند که به موجب آنها، انگیزه اجرای تعهد به گونه‌ای باشد که سودی برای طرفین انجام تعهد داشته باشد، در حالی که در تعهدات طبیعی، کسی از نظر حقوقی متعهد نیست تعهدی را اجرا می‌کند که در صورت ضرر نمی‌تواند آن را مطالبه یا مسترد نماید.

در پاسخ شاید بتوان گفت که بیشتر دیدگاه‌های اقتصادی در علم حقوق نگاهی منفعت‌گرایانه به صورت متقابل دارند در حالی که نگاه صرف به موضوعات حقوقی از دیدگاه اقتصاد که صرفاً نگاه سودگرایانه طرفینی دارد درست نیست، باید نگاه اخلاقی را در تحلیل‌های اقتصادی وارد کرد و از این دیدگاه به موضوع نگاه کرد که مثلاً در انفاق به والدین یا اقارب، آنچه مدنظر عدم‌استرداد در تعهدات طبیعی مدنظر قرار گرفته است نیازهای اقتصادی افرادی است که توانایی کسب درآمد ندارند.

در تحلیل اقتصادی تعهدات طبیعی که در ماده ۲۶۶ قانون مدنی به آن اشاره شده درست است در صورتی که قانون‌گذار ادای دیون حقیقی مدنی را مورد حمایت خود قرار دهد و حقی برای استرداد دیون پرداختی مدیونی که دین حقیقی مدنی خویش را پرداخت نموده قائل نباشد و محاکم نیز در عمل قائل و معتقد به چنین موضوعی باشند، با دیدگاه منفعت‌گرایانه تحلیل اقتصادی سازگار نمی‌آید اما با بررسی و تحلیل اقتصادی نهاد حقوقی تعهدات طبیعی یا همان قاعده ماده ۲۲۶ قانون مدنی درمی‌یابیم که نهادی کارآمد است؛ زیرا با ایجاد قواعد رفتاری به جهت مسموع نبودن دعاوی استرداد دیون طبیعی از سوی متعهدین، عدم‌طرح دعوا از سوی متعهدین واقعی را به دنبال خواهد داشت و این همان کاهش هزینه‌های اداری و اجتماعی است که آثار مثبتی چون صرفه‌جویی در وقت طرفین و قضات محاکم و متعاقب آن کاهش مخارج و هزینه‌های اداری و قضایی و اجرایی را در پی خواهد داشت، ضمن اینکه کاهش دارایی افراد متمول و مثبت کردن دارایی افراد فاقد درآمد قطعاً تأثیرهای مثبت اقتصادی دارد که کسی نمی‌تواند منکر آن باشد.

۶- نتیجه‌گیری و پیشنهاد

با بررسی تعهدات طبیعی دریافتیم که این تعهدات نه یک تعهد اخلاقی صرف می‌باشد و نه یک تعهد مدنی کامل؛ زیرا در تعهدات مدنی دو رکن طلب و حق مطالبه وجود دارد، درحالی‌که تعهدات طبیعی مطابق ماده ۲۶۶ قانون مدنی تعهداتی غیرقابل‌مطالبه می‌باشند. هرچند که در جهان حقوق فقط تعهدات برخاسته از حقوق مدون قابلیت اجرا داشته و معتبرند ولی در زندگی واقعی تعهداتی وجود دارد که هیچ متن قانونی آن را پیش‌بینی نکرده و هیچ الزام حقوقی علیه متعهد آن وجود ندارد، امروزه وجود این پدیده در کنار تعهدات حقوقی شناخته شده و رخنه روزافزون آن در جهان حقوق حاکی از

[Downloaded from iueam.ir on 2026-11-25]

[DOR: 20.1001.1.23452870.1399.9.33.5.7]

اهمیت بی‌تردید آنها و علت نفوذ گسترده آن، زیربنای اخلاقی است.

ردپای تعهدات طبیعی در حقوق خانواده نیز قابل مشاهده است. یکی از این موارد مسأله انفاق به اقاربی است که قانوناً الزامی در رابطه با ایشان وجود ندارد، اما در عرف و اخلاق، علاوه بر خویشاوندان خط عمودی در مواردی خویشان خط اطراف هم ملزم به انفاق به یکدیگر هستند و از نقطه نظر تحلیل اقتصادی حقوق نیز قاعده موضوع ماده ۲۶۶ قانون مدنی، قاعده مطلوب و کارآمد می‌باشد.

با توجه به نتایج تحقیق موارد ذیل پیشنهاد می‌گردد:

- با توجه به اینکه دیون طبیعی عملاً در نظام حقوقی ایران رواج داشته و با عنایت به ماده ۲۶۶ قانون مدنی و مبانی فقهی مطروحه، مباینتی با شرع و قانون ندارند؛ لذا شناسایی صریح و درج ضوابط لازم در قانون مدنی ایران مفید خواهد بود.

- جهت ورود نهاد دین طبیعی به محدوده قوه مقننه و تصویب قانونی از طریق طرح یا لایحه، لازم است در قالب یک نظریه عمومی، به خصوص در حقوق خانواده، در تألیف و آثار پژوهشی پررنگ تر مطرح و تحلیل گردد.

- با ظرفیت فعلی قانون، دین طبیعی در حقوق ایران با توجه به ماده ۲۶۶ قانون مدنی، رسمیت دارد؛ لذا لازم است رویه قضایی در آراء صادره از محاکم، آراء وحدت رویه و نظریات مشورتی، مصادیق تحت شمول این نهاد حقوقی را به ویژه در حقوق خانواده در همین چارچوب دین طبیعی احراز و تحلیل نمایند.

۷- منابع

اکبرپور، مجید؛ محبی، ابوالفضل؛ نظری خدیجه. (۱۳۹۰). بررسی تعهدات طبیعی در حقوق ایران با رویکرد حقوقی و تحلیل اقتصادی. *مجله حقوقی دادگستری، ۷۵*(۷۶)، ۱۸۵-۲۰۸.

امامی، حسن. (۱۳۸۶). *حقوق مدنی*. جلد پنجم، چاپ پانزدهم، تهران: دانشگاه تهران

امامی، سیدحسن. (۱۳۶۶). *حقوق مدنی*. جلد اول، تهران: انتشارات اسلامی.

ایزدی‌فرد، علی‌اکبر؛ مهاجرانی، مریم. (۱۳۹۱). رویکردی فقهی و حقوقی پیرامون وضعیت اطفال طبیعی. *فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، ۸*(۲۹)، ۱۱-۳۸.

جوان‌مرادی، ناهید. (۱۳۸۲). *مبانی نظری تعهدات طبیعی*. مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶۲، ۱۹۶-۱۶۱.

جوان‌مرادی، ناهید. (۱۳۸۷). *تعهدات طبیعی*. رساله دکتری، دانشگاه تهران.

حاجی رضوانی، مهدی. (۱۳۹۴). آثار تعهدات طبیعی. *فصلنامه کانون وکلای دادگستری خراسان*، شماره ۱۴، ۸۹-۷۵.

خوشبخت احمدی، نوراله. (۱۳۹۷). تعهدات طبیعی در حقوق ایران (مبانی، ماهیت، مصادیق و آثار). دومین همایش بین‌المللی حقوق علوم سیاسی و معارف اسلامی.

رضایی استخروییه، مصطفی؛ اسفندیاری مهنی، افلاطون. (۱۳۹۴). تحلیل اقتصادی موردمعامله و آثار آن بر ضمانت اجراهای اجرای اجباری، فسخ و مسئولیت قراردادی. *فصلنامه مجلس و راهبرد*، ۲۲(۸۱)، ۲۸۳-۳۱۵.

صفایی، سید حسین. (۱۳۸۷). آثار نسب نامشروع و رأی وحدت رویه مورخ ۱۳۷۶/۰۴/۰۳. *مجله پژوهش‌های اسلامی*، ۲(۳)، ۱۱-۱.

عبدالصمدی، راضیه؛ هنردوست، احمد؛ جوان، صدیقه. (۱۳۹۵). ماهیت تعهدات طبیعی و ارتباط آنها با تعهدات اخلاقی. *مجله حقوقی دادگستری، ۸۰*(۹۳)، ۱۹۱-۲۱۶.

کاتوزیان، ناصر.(۱۳۸۵). *حقوق مدنی نظریه عمومی تعهدات*. چاپ هفتم، تهران: میزان.

کرم‌زاده، رامین؛ صحراگرد، سمیه. (۱۳۹۷). بررسی ماهیت حقوقی تعهدات طبیعی در حقوق موضوعه ایران. *ششمین کنفرانس ملی فقه، حقوق و علوم جزا*.

[Downloaded from iueam.ir on 2026-11-25]

[DOR: 20.1001.1.23452870.1399.9.33.5.7]